بازخوانی پیشینه مصطلح الحدیث شیعه

سید محمد حسین موسوی[۱*]
حسن نقی‌زاده[۲]

چکیده

بررسـی عوامـل و زمینه‌هـای پیدایـش و سـیر تطـور مصطلـح الحدیـث از اهمیـت ویـژه‌ای برخـوردار اسـت. از آنجـا کـه برخـی از مخالفـان علم درایـه، خاسـتگاه و منبع اصطلاحـات حدیثی شـیعه را آثار و کلمـات اهـل سـنت دانسـته و ایـن دانـش را بدعت‌آمیـز تلقـی نموده‌انـد و نیـز بـر تقسـیم حدیث به صحیـح، حسـن، موثـق و ضعیـف تاخته‌انـد، ایـن مقاله در صـدد اسـتواری یا نااسـتواری ایـن ادعا بر آمـده و کوشـیده اسـت تا مشـخص کند کـه بخشـی از عناوین و مصطلحـات حدیثی ما ریشـه در متون روایـی یـا آثـار متقدمـان شـیعه دارد و بخـش دیگـری هم از تفـاوت محتوایـی برخـوردار بـوده و احیاناً کاربردی مسـتقل دارد.

کلیدواژه‌ها

شیعه، مصطلح الحدیث، اصول الحدیث، خاستگاه درایة الحدیث.

۱. استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول) ـ drmoosavi@theo.usb.ac.ir
۲. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد ـ naghizadeh@ferdowsi.um.ac.ir

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۰۴/۰۴ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۴/۰۶/۱۸

مقدمه

حدیث که بیانگر قول، فعل و تقریر معصوم است، پس از قرآن کریم دومین منبع شناخت آموزه‌های دینی به حساب می‌آید. مجموعه دانش‌های حدیثی به شاخه‌هایی تقسیم می‌گردد، مصطلح الحدیث یکی از این شاخه‌هاست. در این علم، متن حدیث، سند و طرق آن از نظر صحت، ضعف، علت و همه آنچه که برای شناخت حدیث مقبول از مردود ضرورت دارد، بحث می‌شود. (جبعی العاملی، ۱٤۱۳ق، ٤٥) اما از مباحث قابل تأمل در این عرصه، بررسی خاستگاه این دانش در آثار متقدمان شیعه می‌باشد. در این میان، برخی درباره خواستگاه و ریشه‌های این علم چنین ادعا کرده‌اند که اصطلاحات حدیثی در عصر متقدمان، معمول و متداول نبوده و آن را علمی به اصطلاح مزخرف و ساخته و پرداخته اهل سنت دانسته و نیز نخستین اثر در این علم را کتاب شهید ثانی(ره) پنداشته و نامبرده را متهم به عدم آگاهی از روش متقدمان و متأخران کرده‌اند. (کرکی، ۱۹۷۷م، ۱۰۱،۱۰٤) و در ادامه پس از ورود به اصطلاحات این علم، آن‌ها را بیهوده و جزء اوهام پنداشته‌اند. (همانجا، ۱۲۱) برخی از اخباریان هم تقسیم و تنویع روایات را به اقسام چهارگانه صحیح، حسن، موثق و ضعیف نوعی بدعت دانسته و بر این باورند که منشأ اختلاف در روایات به طور عمده، پدیده تقیه بوده و ائمه شیعه(ع) در مواردی به منظور حفظ جان خود، و یا دفاع از شیعیان، به ناچار به گونه‌های متفاوت سخن می‌گفته‌اند بی آن که به عرصه روایات موجود در آثار بزرگان امامیه، آفت و وضعی راه یافته باشد، و سپس در تشخیص احادیث غیر معتبر به اصطلاحات متأخران، نیاز باشد. (بحرانی، بی تا، ۱/ ۱۵)

از این رو در اینجا با دو پرسش، مواجهیم:

۱. آیا این اصطلاحات به‌راستی پس از دوره متقدمان پدید آمده و پیش از آن، در عرصه حدیث شیعه و فرهنگ امامیه جایگاهی نداشته‌اند؟

۲. بر این فرض که کاربرد پاره‌ای از عناوین و اصطلاحات، میان اهل سنت و شیعه مشترك باشد. آیا می‌توان ادعا کرد که شیعیان در این عرصه فاقد هرگونه ابتکاری بوده و فقط وامدار اهل سنت اند؟

این مقاله در صدد بررسی و یافتن پاسخ دو پرسش یاد شده بر آمده و کوشیده است تا ضمن واکاوی در متن آثار متقدمان امامیه به سیر تحول مصطلح الحدیث در بستر علم الحدیث شیعی نظر افکند.

پیشینه تاریخی شکل‌گیری عناوین و مصطلحات حدیثی به دوران ائمه(ع) و پس از رحلت پیامبر اسلام(ص) برمی‌گردد. بنابراین، اصول و قواعد دانش مصطلح الحدیث برای صحابه و

تابعان امری شناخته شده بود؛ گرچه به آن قواعد و اصول تصریح نمی‌کردند و در دوره‌های پس از آنان، دانشمندان قواعد و اصول علم مصطلح الحدیث را از شیوه پذیرش و عدم پذیرش روایات استخراج کردند. از میان کتاب‌هایی که در ارتباط با این دانش در میان اهل سنت وجود دارد به ترتیب تاریخ می توان به این کتاب‌ها اشاره کرد. ۱. المحدث الفاصل بین الراعی و الواعی از قاضی ابو محمد رامهرمزی(م۳۶۰ ق) ۲. معرفه علوم الحدیث از حاکم نیشابوری (م ۳۲۱ ق) ۳. الکفایه فی علم الدرایه از خطیب بغدادی (م۳۶۳ق) و...

از میـان بـزرگان شـیعه بـه گفتـه ابـن ندیـم ابـان بـن تغلـب کوفـی(م۱۴۱) کتابـی بـا عنوان «الاصـول فـی الروایـة علـی مذهـب الشـیعه» تألیـف نمـوده اسـت (ابـن ندیم،بـی تـا، ۲۷۶) و همچنیـن نـگارش اثـری بـا نـام «اختـلاف الحدیـث» توسـط محمد بن ابـی عمیـر(م ۲۱۷) مطـرح شـده اسـت. (طهرانـی،۱۴۰۳ق، ۳۶۱/۱) اگرچـه ایـن کتاب‌هـا بـه دسـت مـا نرسـیده اسـت. در دوره هـای بعـدی مرحـوم کلینـی (م۳۲۸) در مقدمـه کتـاب کافـی از خبـر صحیـح و مـردود و عرضـه آن بـر کتـاب و سـنت سـخن بـه میـان آورده اسـت. (کلینـی،۱۳۶۷، ۸/۱) و همچنیـن در آثـار مختلف شـیخ مفیـد (م۴۱۳) کـه در خلال مباحث به آن اشـاره خواهد شـد. و شـاگرد ایشـان سـید مرتضـی (م۴۳۶) در کتابـش بـه عنـوان «الذریعـه الـی اصول الشـریعه» دربـاره اقسـام خبر و احکام آنها مباحثی را مطرح کرده اسـت. (سـید مرتضـی،۱۳۴۸، ۴۷۹/۲) و در دوره‌هـای بعـدی نیـز ایـن رویـه ادامـه یافت.

مصطلح الحدیث در کلمات معصومان (ع)

مراجعه به منابع، این نتیجه را به دست می‌دهد که عنوان‌هایی چون ناسخ و منسوخ، مشهور و شاذ، نقل به معنا، تقیه، از جمله اصطلاحاتی به شمار می‌آیند که در لا به لای کلمات ائمه هدی(ع) به کار رفته‌اند که شواهدی از آن ارائه می‌شود:

۱. عنوان ناسخ و منسوخ

در حدیث سلیم بن قیس از امیر مؤمنان آمده است:

«عـن منصـور بـن حـازم قـال: قلـت لأبـی عبدالله(ع): مـا بالـی أسـألک عـن المسـأله فتجیبنـی فیهـا بالجـواب، ثـم یجیئـک غیـری فتجیبـه فیهـا بجـواب آخـر؟ فقـال: إنـا نجیـب النـاس علـی الزیـاده و النقصـان، قـال: قلـت: فأخبرنـی عـن أصحـاب

رسـول اللـه(ص) صدقـوا علـی محمـد(ص) أم کذبـوا ؟ قـال: بـل صدقـوا، قـال: قلـت: فمـا بالهـم اختلفـوا ؟ فقـال: أمـا تعلـم أن الرجـل کان یأتـی رسـول اللـه(ص) فیسـأله عـن المسـأله فیجیبـه فیهـا بالجـواب ثـم یجیبـه بعـد ذلـک مـا ینسـخ ذلـک الجـواب، فنسـخت الأحادیـث بعضهـا بعضـا» (کلینـی،۱۳۶۷، ۶۴/۱)

۲. حدیث شاذ و مشهور

ضمـن روایـت مقبولـه عمـر بـن حنظلـه از امـام صـادق(ع) کـه وظیفـه شـیعیان را در برخـورد بـا دو روایـت متعـارض مشـخص می‌کنـد، چنیـن آمـده اسـت:

«ینظـر إلـی مـا کان مـن روایتهـم عنـا فـی ذلـک الـذی حکمـا بـه المجمـع علیـه مـن أصحابـک فیؤخـذ بـه مـن حکمنـا ویتـرک الشـاذ الـذی لیـس بمشـهور عنـد أصحابـک فـإن المجمـع علیـه لاریـب فیـه.» (همانجـا، ۶۸/۱)

۳. سماع حدیث

یکـی از طـرق تحمـل حدیـث سـماع از شـیخ می‌باشـد. از روایتـی کـه شـیخ کلینـی ذکـر می‌کنـد چنیـن اسـتفاده می‌شـود کـه امـام (ع)، خـود ایـن طریـق را مطـرح کرده‌انـد:

«عـن عبـد اللـه بـن سـنان قـال: قلـت لأبـی عبداللـه(ع) یجیئنـی القـوم فیسـتمعون منـی حدیثکـم فأضجـر و لا أقـوی، قـال: فاقـرأ علیهـم مـن أولـه حدیثـا و مـن وسـطه حدیثـا ومـن آخـره حدیثـا» در ضمـن ایـن روایـت بـه تقطیـع حدیـث نیـز دلالـت دارد. (همانجـا، ۵۱/۱-۵۲).

۴. نقل به معنا

پرسـش اصحـاب ائمـه یـا پاسـخ معصومـان(ع) در بـاب نقـل معنـا چندیـن مـورد سـابقه دارد؛ از جملـه: «عـن محمـد بـن مسـلم قـال: قلـت لأبـی عبداللـه(ع): أسـمع الحدیـث منـک فأزیـد و أنقـص ؟ قـال: إن کنـت تریـد معانیـه فـلا بـأس.» (همانجـا، ۵۱/۱)

۵. تقیه

«فقـال لأبـی جعفـر(ع): هـذا خـلاف مـا أجبتنـی فـی هـذه المسـأله عامـک الماضـی،

فذکـر أنــه قــال لــه ان جوابنــا خــرج علــی وجــه التقیــه.» (طوســی، ۱۴۰۴ق، ۵۰۵/۲)

۶. اسناد

«اذا کتبتم الحدیث فاکتبوه باسناده» (متقی هندی،۱۴۰۹ق، ۲۲۲/۱۰)

۷. جعل

از پیامبـر خـدا(ص) حدیثـی کـه ادعـای تواتـر آن شـده اسـت بدیـن گونـه نقـل می‌شـود کـه: «الا قـد کثـرت علـی الکذابـه و سـتکثر، مـن کـذب علـی متعمـدا فلیتبـوء مقعـده مـن النـار» (صـدوق، ۱۴۱۴ق، ۱۱۸؛ ترمـذی،۱۴۰۳ق، ۱۴۲/۴) در ایـن روایـت از پدیـده جعـل و وضـع در عرصــه حدیــث ســخن بــه میــان آمــده اســت.

۸. ضبط

حدیثـی از حضـرت امیـر(ع) در تبییـن علـل اختـلاف روایت‌هـا معـروف اسـت کـه راویـان را بـه چهـار دسـته تقسـیم می‌کنـد کـه یـک دسـته از آنـان کسـانی هسـتند کـه، دچـار سـوء حافظـه بـوده و اصطلاحـاً ضابـط نبوده‌انـد. (سـید رضـی، ۱۴۰۶ق، ۱۸۹/۲)

مصطلح الحدیث در آثار متقدمان امامیه

رگ و ریشــه‌های عناویــن و اصطلاحــات حدیثــی را در دو بخــش مربــوط بــه ســند و متــن می‌تــوان در آثــار بزرگانــی از متقدمــان امامیــه چــون شــیخ کلینــی، شــیخ صــدوق، شــیخ مفیــد، ســید مرتضــی و شــیخ طوســی ســراغ گرفــت کــه اینــک فهرســتی از هــر یــک بــه ترتیــب تاریــخ ارائــه مــی شــود.

الف. اصطلاحات ناظر به سند

کلینی (۳۲۹م):

اصطلاح خبر مستفیض

ایشــان در مــورد کلامــی در بــاره ازدواج می‌فرمایــد: و لــو لم یکن فــی المناکحــة و المصاهره آیه محکمة، ولا ســنة متبعة و لا اثر مســتفیض... (کلینــی،۱۳۶۷، ۳۷۴/۵)

شیخ صدوق (۳۸۱م):

شـیخ در آثــار خــود مصطلحاتــی نظیــر متصــل، مرفــوع، خبــر واحــد، خبــر متواتــر، نــادر، حدیــث موضــوع و صحیــح بهــره گرفتــه اســت کــه از آن جملــه اســت:

متصل

باسناد متصل الی الصادق جعفر بن محمد(ع)... (صدوق، ۱۳۸۵، ۶۶/۱)

منقطع

محــدث یــاد شــده می‌نویســد: و فــی ذالــك حدیــث آخــر باســناد منقطــع... (همــو، ۱۴۰۴ق،۳۹/۱)

مرفوع

فی حدیث مرفوع الی النبی(ص)... (همو، ۱۳۸۸،۲۶۰)

خبر واحد

... و هذه الاخبار فکل واحد منها انما خبر واحد...(همو، ۱۴۰۵،۱۱۰)

خبر متواتر

فلا معنی لترك خبر متواتر لا تهمه فی نقله...(همانجا، ۶۰)

نادر

هذا الحدیث فی الظهار غریب نادر... (همو، ۱۴۰۴ق، ۵۳۲/۳)

موضوع

کل خبر یخالف ما ذکرت فی التوحید فهو موضوع... (همو، ۱۴۱۴ق، ۲۲)

صحیح الاسناد

ان الحدیث فی ذالك غیر صحیح الاسناد... (همو، ۱۴۰۴ق، ۴۸/۱)

شیخ مفید(۴۱۳م) :

در آثـار شـیخ مفیـد نیـز اصطلاحاتـی نظیـر مرسـل، خبـر واحـد و متواتـر، شـاذ، صحیـح و موضـوع بـه‌کار رفتـه اسـت. بـه عنـوان نمونـه:

مرسل

شـیخ مفیـد گاه بدیـن گونـه خبـری را توصیـف نمـوده اسـت: «خبـر مرسـل فـی الاسـناد یعمـل بـه اهـل الحق...(مفیـد، ۱۴۱۳ق، ۲۸)

خبر واحد و متواتر

ایشـان در مـورد چگونگـی برخـورد بـا خبـر واحـد می‌فرمایـد: فهو خبـر واحد لا یوجـب علما ولا عملا...(همـو، د، ۲۸، ۳۰۷)

ان حدیث الغدیر متواتر... (همو، ب، ۸/ ۲۸)

خبر شاذ

هذا خبر شاذ لم یات به التواتر من الاخبار...(همو، ۱۴۱۲ق، ۱۲۵)

صحیح

و الحدیث الذی رواه عن زراره حدیث صحیح...(همو، ب، ۵۹)

موضوع

هذا الحدیث موضوع و الخلل فی سنده مشهور...(همو، ۱۴۱۲ق، ۲۱۹)

سید رضی(۴۰۶م):

اصطلاح مرفوع

در کلام این عالم و ادیب بزرگ نیز اصطلاح مرفوع به‌کار رفته است؛ به عنوان نمونه:

باسناد مرفوع الی ابن میثم التمار... (سید رضی، ۱۴۰۶ق، ۵۳، ۵۸، ۷۱، ۸۱)

سید مرتضی(۴۳۶م):

در آثـار ایشـان بـه اصطلاحاتـی نظیـر منقطـع الاسـناد، متواتـر، ضعیف و موضوع اشـاره شـده اسـت؛ بـه عنـوان نمونه:

منقطع الاسناد

«ان هذه الحدیث منقطع الاسناد، یضعف الاحتجاج به...» (سید مرتضی،۱۴۱۷ق ، ۴۲۰)

خبر واحد و متواتر

فاما الخبر الذی یدعی رؤیته فهو خبر واحد و لا حجة فی مثله...(همو، ۱۳۲۵، ۶۱/۱)

الخبر المتواتر یفضی الی العلم...(همو، ۱۴۰۵ق، ۱۱/۱)

ضعیف

در آثـار سـید چنیـن آمـده اسـت: و رواه عـن شـرحبیل اسـماعیل بـن عبـاس وحـده و هـو ضعیف...(همـو، ۱۴۱۵ق، ۶۰)

موضوع

در این خصوص متن ذیل قابل ملاحظه است: اما هذا الخبر فکانه موضوع...(همو، ۱۴۰۵ق، ۳۰/۲)

ابو الفتح کراجکی(۴۴۹م):

اصطلاح مرسل

در برخی از آثار این عالم بزرگ اصطلاح مزبور به کار رفته است؛ به عنوان نمونه:
«خبر مرسل فی الاسناد یعمل به اهل الحق...» (کراجکی،۱۳۶۹، ۱۸۶)

شیخ طوسی(۴۶۰م):

در آثار این عالم بزرگ شیعی نیز اصطلاحات حدیثی فراوان به چشم می‌خورد: اصطلاحات موقوف، مقطوع، منقطع، منقطع الاسناد، مرسل، خبر واحد و متواتر، شاذ، ضعیف، نادر، مستفیض، صحیح.

موقوف

شیخ می‌نویسد: ...انه حدیث موقوف غیر مسند الی احد من الائمه(ع) ...(طوسی، ۱۳۶۵، ۴۱۶/۵) فاول ما فیه انه حدیث موقوف غیر مسند الی احد الائمه(ع) ...(همانجا، ۴۱۶/۵؛ ۲۳۳/۲، ۳۲۳؛ ۴/ ۱۸۳)

مقطوع

...فهذا حدیث مقطوع...(همانجا، ۲۵۳/۷)

منقطع

...فهو حدیث منقطع...(همو، ۱۳۶۳، ۱۷۴/۴؛ همو، ۱۳۶۵، ۳۳۲/۹)

منقطع الاسناد

...انه خبر مرسل منقطع الاسناد...(سه مورد استعمال شده است که متصف به مرسل است: همو،۱۳۶۳، ۱/ ۱۶۲؛ ۱۵۶/۳؛ ۱۷۴/۴)

مرسل

«...فاول ما فی هذا الخبر انه مرسل...» (همو، ۷/۱، ونیز ر.ک: همانجا، ۱۰/۱، ۴۰، ۷۶، ۱۰۱، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۲۶، ۱۶۲؛ ۱۰۳/۲؛ ۷۶/۳، ۱۴۳، ۱۵۶، ۲۰۲، ۲۵۷، ۲۶۱؛ ۲۷/۴، ۱۶۶، ۱۷۴، ۱۰۲، ۱۹۶)

خبر واحد و متواتر

...فهـذا الخبـر لا یعـارض مـا قدمنـاه مـن الاخبـار لانـه خبـر واحد...(همانجـا، ۹۲/۱، ۱۱۲؛ ۶۶/۲، ۶۹، ۷۲، ۷۶)

...الاخبار المتواتر التی ذکرنا...(هفت مرتبه: همانجا، ۶۶/۲، ۶۹، ۷۲، ۷۴؛ ۲۰۶/۴، ۱۷۰، ۲۸۷)

شاذ

فهـذا خبـر شـاذ شـدید الشـذوذ...(این عنـوان در کلام شـیخ تعـداد۳۱ مـورد آمـده اسـت: همانجـا، ۱۴/۱، ۳۸، ۴۵، ۸۹، ۹۶، ۲۲۰، ۲۸۸، ۲۸۹، ۳۶۷، ۳۸۷، ۳۹۶، ۴۳۳، ۴۵۲؛ ۵۰/۲، ۶۶، ۸۳، ۲۷۷؛ ۱۹/۳، ۵۹، ۱۴۲، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۹۸، ۲۸۹، ۳۵۶؛ ۸۹/۴، ۱۸۳، ۱۹۶، ۲۲۹، ۲۳۳، ۲۶۸).

ضعیف

فهذا خبر ضعیف و راویه السیاری...(همانجا، ۲۳۷/۱؛ ۳۵۱/۳، ۲۲)

نادر

فهذا الخبر شاذ نادر...(همانجا، ۲۴/۱؛ ۱۹۸/۳، ۱۶۱)

مستفیض

و همان فقیه و محدث می‌نویسد: و قال هی عندنا مستفیضة...(همانجا، ۱۸۸/۲)

صحیح

هذا حدیث صحیح علی موافقه الکتاب...(همو، ۱۳۶۵، ۲۵۰/۹)

ب. اصطلاحات ناظر به متن حدیث

بـا مراجعـه بـه آثـار متقدمـان ایـن نتیجـه بدسـت می‌آیـد کـه اصطلاحـات ناظـر بـه متـن حدیـث نیـز بسـان سـند آن در کلمـات ایـن بـزرگان قابـل دسـت‌یابی اسـت، بـه عنـوان نمونـه:

شیخ صدوق (۳۸۱م):

اصطلاح مفسر

در برخـی کلمـات ایشـان اصطـلاح مزبـور بـه‌کار رفتـه اسـت. بـه عنـوان نمونـه پـس از ذکـر حدیثـی می‌نویسـد: و هـذا حدیـث مفسـر...(صدوق، ۱۴۰۴ق، ۲۰۲/۴)

شیخ مفید (۴۱۳م):

اصطلاح نص

در آثار این عالم شیعی نیز از اصطلاح یاد شده استفاده شده است، به عنوان مثال:
فممن روی صریح النص بالامامة...(مفید،۱۴۱۴ق، ۲/ ۲۱۶)

شیخ طوسی (۴۶۰م):

اصطلاحات ظاهر، مجمل و مفصل، مبین، مفسر، متروك، عام و خاص، مطلق و مقید.

ظاهر

ولیس ههنا ما ینافی هذه الروایات فلا یجوز العدول عن ظواهرها بضرب من التاویل... (طوسی،۱۳۶۳، ۱/ ۳۳۷، ۴۳۴؛ ۳/ ۲۰۰، ۲۰۶، ۲۵۶)

مجمل و مفصل

شیخ طوسی می‌نویسد: و هذان الخبران مجملان و الحکم بالمفصل اولی منه بالمجمل...(شیخ این تعبیر را در موارد بسیاری ذکر کرده است، از جمله: همانجا، ۱۰۰/۱؛ ۱۳/۲، ۲۶، ۱۸۴، ۲۱۹، ۲۲۲، ۳۲۱، ۳۲۸؛ ۳۲/۳، ۳۳، ۱۳۹، ۱۶۴، ۲۲۶، ۲۸۷، ۳۰۶، ۹، ۱۱۵، ۲۵۰، ۲۸۹ و نیز مفصّل: همانجا، ۴۴/۱، ۱۷۲، ۳۳۷؛ ۲۱/۲، ۱۸۳، ۲۹۰؛ ۱۰۳/۳، ۲۰۹؛ ۳۷/۴)

مبین

شیخ الطائفه می‌نویسد: فجاء هذا الخبر مبینا مشروحا...(همانجا، ۹۲/۱؛ ۷/۲، ۱۳؛ ۳ /۲۲۶، ۳۳۸) فجاء هذا الخبر مفسرا للاخبار کلها...(همانجا، ۴۰/۱، ۱۲۰، ۱۷۹)

متروك

«...لان ذالك لم یعتبره احد من اصحابنا فهو متروك بالاجماع...(همانجا، ۱۱/۱، ۲۲۰، ۴۷۵؛ ۱۹۸/۳؛ ۱۶۰/۴، ۱۶۵، ۷۷، ۱۹۲، و در دو مورد متروك الظاهر آمده است: همانجا، ۱۹۶/۳؛ ۹۴/۴)

عام و خاص

«...و هذا خبر عام فی جواز سؤر کل ما یؤکل لحمه من سائر الحیوانات...(همانجا، ۲۵/۱، ۸۹، ۲۵۴، ۴۷؛ ۱۳۲/۲، ۱۸۰، ۳۲۲، ۳۳۶؛ ۱۱۸/۳، ۱۷۲، ۲۰۱، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۲۰، ۲۶۱؛ ۱۱/۴، ۱۴۵، ۱۵۴، ۲۲۹، ۲۳۸، ۱۳۸، ۲۷۹. و نیز عام: همانجا، ۱۷۱/۲، ۳۱۱؛ ۲۱/۳، ۲۴۹.)

مطلق و مقید

«...فلا خلاف انه ینبغی ان یحمل المطلق علی المقید...(همانجا، ۱۹۹/۱، ۲۶۸، ۲۷۲، ۳۱۸، ۴۲۷؛ ۲۲۲/۲، ۳۳۶؛ ۱۱/۳، ۲۱، ۳۱، ۳۲، ۴۹، ۶۸، ۹۹، ۱۱۵، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۴۱، ۱۵۸، ۲۹۳، ۳۴۴، ۳۶۰؛ ۱۱/۴، ۱۲۱، ۱۳۷، ۲۷۵)

ج. اصطلاحات مشترک بین متن و سند حدیث

بررسی آثار متقدمان این نتیجه را بدست می‌دهد که اصطلاح مضطرب و مختلف الحدیث که از اصطلاحات مشترك میان متن و سند می‌باشد، در آثارشان به‌کار رفته است؛ به عنوان نمونه:

مضطرب و مختلف الالفاظ

در کلمات شیخ طوسی مشاهده می‌شود: «...و منها ان هذا الخبر مختلف الالفاظ مضطرب المعانی...(همانجا، ۶۶/۲) همچنین عنوان مضطرب در هشت مورد دیگر تعبیر به مختلف الالفاظ شده است: (همانجا،۱۵۳/۱، ۱۶۴، ۲۵۱؛ ۲۴/۲، ۶۹، ۳۰۵، ۱۰؛ ۲۲۰/۳، ۳۱۴)

نتیجه آن‌که علم مصطلح الحدیث فی الجمله در عنوان بندی های مطرح شده، ابداع دوره متاخران نبوده و ریشه در عصر متقدمان دارد و بدعت تلقی نمی‌شود یعنی امر جدیدی نیست تا بدعت به حساب آید اما نسبت به بخش دیگری از اصطلاحات حدیثی و از جمله تربیع حدیث و تنویع و تقسیم آن به دسته هایی چون صحیح، حسن، موثق و ضعیف و یا افزودن قسم قوی و نیز انواع و فروع ناشی از هر یك از موارد نام برده، نیازمند پرسش و تامل بیشتر است که در ادامه به آن پرداخته‌ایم:

تربیع احادیث

برخی از اخباریان تقسیمات چهار گانه حدیث به صحیح و ضعیف و موثق و حسن را بر نمی‌تابند و بر این باورند که منشأ اختلاف در روایات به طور عمده پدیده تقیه بوده و ائمه شیعه(ع) ناچار در مواردی برای حفظ جان خود، و یا حراست از شیعیان، به اختلاف سخن می‌گفته‌اند؛ ولی هرگز نمی‌توان ادعا نمود که احادیث ساختگی به درون کتب اجله امامیه، راه یافته باشد تا به منظور جداسازی و تشخیص احادیث معتبر از غیرمعتبر نیازمند بهره‌گیری از اصطلاحات متأخران گردد. (بحرانی،بی تا، ۱۵/۱)

پیداست کـه بهره‌گیـری از اصطلاحـات صحیـح و ضعیـف نیـز نـزد متقدمـان معـروف بـوده اسـت و البتـه آن‌هـا حدیـث صحیـح را بـه روایتـی اطـلاق می‌کرده‌انـد کـه از قرائنـی بـر خـوردار باشـد کـه برخـی از آن قرائـن عبارتنـد از:

۱. وجود روایت در یکی از اصول اربعمأه.

۲. ذکر یك حدیث در یك اصل به دو طریق و یا در دو اصل به دو طریق.

۳. وجـود روایـت در یکـی از اصـول معـروف امامیـه، کـه انتسـاب آن بـه صاحبـش قطعـی و مسـلم باشـد مثـل اصـل منتسـب بـه زراره، محمـد بـن مسـلم و فضیـل بـن یسـار؛ زیـرا چنیـن راویانـی اصـلاً حدیـث ضعیـف را نقـل نمی‌کننـد، و یـا وجـود روایـت در اصلـی منتسـب بـه یکـی از اصحـاب اجمـاع وجـود داشـته باشـد.

۴. وجـود روایـت در کتـاب هایـی کـه بـر امامـان هـم عرضـه شـده و آن بـزرگان از صاحـب کتـاب تجلیـل فرمـوده باشـند؛ مثـل کتـاب عبـد اللـه الحلبـی کـه بـر امـام صـادق(ع) و کتـاب یونـس بـن عبـد الرحمـن و فضـل بـن شـاذان کـه بـر امـام عسـگری (ع) عرضـه شـده اسـت.

۵. وجـود حدیـث در یکـی از کتاب‌هـای مشـهور کـه مؤلـف آن، امامـی بـوده و علمـا بـر آن تکیـه و اعتمـاد کرده‌انـد؛ ماننـد کتـاب الصلـوه نوشـته «حریزبـن عبداللـه سجسـتانی» و کتـب «بنـی سـعید» و «علـی بـن مهزیـار» یـا مؤلـف آن غیـر امامـی ولـی مـورد اعتمـاد و وثـوق باشـد؛ مثـل کتـاب حفـص بـن غیـاث القاضـی و حسـین بـن عبیـد اللـه السـعدی و کتـاب القبلـه از علـی بـن الحسـن الطاهـری. (مامقانـی، ۱۳۸۵، ۱/۱۲۰-۱۲۱)

امـا روی‌گردانـی متأخـران از دیـدگاه پیشـین و اسـتقبال از تقسـیم و تنویـع جدیـد، معلـول اسـباب و عواملـی بـود کـه بـه اختصـار بدان اشـاره می‌شـود:

الف. فاصله طولانی متأخرین و راویان نخستین.

ب. از میان رفتن بخش عمده‌ای از اصول معتبر حدیث.

ج. تقیه و خوف شیعیان از مطرح کردن احادیث.

د. گـرد آمـدن حدیث‌هـای برگرفتـه از اصل‌هـای مشـهور در کتـب جوامـع و در نتیجـه، آمیختگـی احادیـث معتبـره بـه نامعتبـر.

هـ. مخفی ماندن قرائن صدق روایت بواسطه جهات فوق و عوامل دیگر.

از ایـن رو متأخـران بـا شـرایط جدیـدی مواجـه گردیدنـد کـه بـه تربیـع حدیـث منتهـی

شـد؛ گذشـته از آن‌کـه، اگـر چنیـن تقسـیمی کـه ریشـه آن در میـان آثـار قدمـا دیـده می‌شـود بدعـت محسـوب شـود، بایـد دسـته‌بندی‌های علمـا در فـروع و اصـول احـکام نیـز نوعـی بدعـت تلقـی شـود. آری بدعـت در صورتـی محقـق اسـت کـه آنچـه در دیـن (کتـاب و سـنت) اصـل و ریشـه‌ای نـدارد، به‌عنـوان دیـن قلمـداد گـردد. (مامقانـی،۱۳۸۵، ۱۲۰/۱)

اینك به سراغ پرسش دوم مقاله می‌رویم:

آیا می‌توان ادعا نمود که رویکرد آن دسته از عالمان شیعی که از علم درایه استقبال نموده‌اند، جنبه تقلید و تبعیت از دیگران داشته و آنان احیاناً از مبانی متقدمان امامیه دست کشیده‌اند؟

در این باب بررسی دو نکته ضرورت دارد:

الـف. آیـا شـرایط اجتماعـی فرهنگـی در جهـت فراهـم آوردن زمینـه هـای اعتمـاد سـاز حدیـث در عصـر متقدمـان و متأخـران یکسـان ارزیابـی می‌شـود یـا دوره متأخریـن، متمایـز از دوره پیشـین بـوده و همیـن تفـاوت، متأخـران را بـه تکثـر انـواع مصطلحـات حدیثـی فـرا خوانـده اسـت، یـا عوامـل دیگـری در ایـن خصـوص موثـر بـوده اسـت؟

ب. بـا مقایسـه‌ای میـان مصطلحـات حدیثـی امامیـه و اهـل سـنت و در تحلیـل محتـوای ایـن مصطلحـات، میـان فریقیـن، می‌تـوان بررسـی نمـود کـه ایـن دو دیـدگاه تـا چـه انـدازه در اسـتفاده از اصطلاحـات، مشـابهت و اشـتراك دارنـد، و در چـه مـواردی از هـم جـدا می‌شـوند؟

از آنجـا کـه محققان رجالی به پرسـش نخسـت پاسـخ مناسـب داده‌انـد، نیازی بـه واکاوی مجـدد احسـاس نمی‌گـردد. (همانجـا، ۱۲۲/۱) از ایـن رو باید بـه نکتـه دوم پرداخت:

امـا پیـش از ورود بـه این عرصـه، یادآور می‌شـویم که برخـی از حدیث‌پژوهان کوشـیده‌اند میـان اصطلاحـات شـیعه و اهـل سـنت مقایسـه و تفاوت‌های آن‌هـا را بیـان کرده‌انـد. (مودب، ۱۴۲۶) امـا از آنجـا کـه رویکـرد این نوشـتار، انتقادی و در صدد پاسـخ‌گویی به برخی شـبهات اخباریـان بـر آمـده اسـت، با آنچه انجـام گرفته اسـت متفاوت می‌باشـد.

مقایسـه منابـع مصطلـح الحدیـث نـزد شـیعه و اهـل سـنت، ایـن نتیجـه را بـه دسـت می‌دهـد کـه: گرچـه ممکـن اسـت عالمـان امامـی، برخـی از عنوان‌هـا و قالب‌هـا را از اهـل سـنت فـرا گرفتـه باشـند، امـا در مـورد چیسـتی و محتـوای آن اصطلاحـات نـزد امامیـه بـا اهـل سـنت تفاوت‌هـای آشـکاری بـه چشـم می‌خـورد؛ از جملـه مـوارد می‌تـوان بـه نمونه‌هـای زیـر اشـاره کـرد:

الف. الفاظ مشترک با محتوای متفاوت

حدیث صحیح

در تقسیم‌بندی حدیث به چهار قسم صحیح، حسن، موثق و ضعیف نزد عالمان شیعه، چنین گزارش شده است که حدیث در آغاز، نزد محدثان شیعه و اهل سنت به دو گروه صحیح و ضعیف تقسیم شده بود. در ادامه، محدثان اهل سنت علاوه بر حدیث صحیح و ضعیف به پیشنهاد ترمذی (م۲۷۹) قسم دیگری از حدیث به عنوان «حسن» به دو قسم پیشین افزوده‌اند و از آن هنگام تاکنون احادیث اهل سنت در یك تقسیم بندی کلی به سه دسته صحیح، حسن و ضعیف تقسیم گردید. (عجاج خطیب، ۱۴۲۴ق، ۲۱۹) اما عالمان شیعی قسم چهارمی از حدیث به نام (موثق) پدید آوردند که البته این اصطلاح، ویژه امامیه است؛ چنان که در دوره های بعد، قسم پنجمی هم توسط برخی از بزرگان شیعه چون شهید ثانی و شیخ بهایی با عنوان حدیث قوی، به انواع پیشین افزوده شد. (شهید ثانی،۱۴۱۳ق ، ۸۵)

بنا بر این، دو قسم قوی و موثق در میان اصطلاحات حدیثی اهل سنت، مطرح نیست.

اما اصطلاحات صحیح و حسن هم که به ظاهر مشترك‌اند تعریف یکسانی نزد دو مکتب ندارند؛ زیرا صحیح نزد شیعه به روایتی اطلاق می‌شود که سند آن توسط راویان عادل امامی در تمام طبقات تا به معصوم متصل باشند؛ در نتیجه در تحقق روایت صحیح سه شرط ذیل ضروری است:

۱. نقل از معصوم

۲. اتصال سند

۳. برخورداری راویان در تمام طبقات از دو صفت عدالت و امامی بودن. (همانجا، ۷۷ ؛ مامقانی،۱۳۸۵، ۱/ ۱۲۳_۱۲۴)

اما چنان‌که مشخص است، صحیح نزد اهل سنت روایتی است که سند توسط راویان عادل و ضابط متصل بوده و فاقد شذوذ و علت باشد. (سیوطی،بی تا، ۲۷/۱) گفتنی است در تعریف و محتوای عدالت نیز میان شیعه و اهل سنت دیدگاه متفاوتی وجود دارد.

حدیث حسن

این اصطلاح در نزد شیعه به روایتی گفته می‌شود که واجد تمام شرایط روایت صحیح می‌باشد، اما در میان سلسله راویان، نسبت به عدالت یک یا چند راوی، در منابع رجالی، تصریح نشده و تنها به مدح راوی اکتفا شده باشد. (مامقانی،۱۳۸۵، ۱۳۲/۱؛ شهید ثانی،۱۴۱۳ق ، ۸۱)

امـا در نـزد اهل سـنت روایتی اسـت که سـند آن از طریق عـادل خفیف الضبـط متصل بوده و عـاری از شـذوذ و علـت باشـد و ایـن حدیث در تقسـیم آنـان به دو قسـم لذاته و لغیره تقسـیم می‌شـود (صبحی صالـح،۱۳۶۳، ۱۵۷؛ عجاج الخطیـب،۱۴۲۴ق، ۱۴۴)

حدیث ضعیف

در میان عالمان شیعه به حدیثی اطلاق می‌شود که فاقد شرایط و اوصاف حدیث صحیح یا حسن یا موثق باشد (مامقانی،۱۳۸۵، ۱۴۶) اما از آنجا که در میان عالمان اهل سنت، عنوان حدیث موثق، به کار نمی‌آید، حدیثی را ضعیف تلقی می‌کنند که فاقد شرایط حدیث صحیح و یا حسن باشد. (سیوطی،بی تا، ۹۱/۱؛ صبحی صالح،۱۳۶۳، ۱۶۷؛ عجاج الخطیب،۱۴۲۴ق، ۲۲۲).

امامیه و عنوان‌های فرعی حدیث

افـزون بـر تفاوت‌هـای موجـود میـان شـیعیان امامیـه بـا دیگـران در اقسـام اصلـی حدیـث، در عناویـن فرعـی هـم مـلا حظاتـی به چشـم می‌خـورد:

حسن کالصحیح

دو تعریف از اصطلاح حسن کالصحیح از سوی امامیه ارائه شده است.

یکم: روایتی که تمام راویان آن امامی‌اند، اما نسبت به برخی از آنان مدحی رسیده باشد که توثیق او را ثابت نکند، ولی نسبت به سایر راویان این مدح به حد تصریح به وثاقت رسیده است.

دوم: اوائل رجال سند، امامی ثقه اما اواخرآن سند، راویانی امامی باشند که مدح آن‌ها به سرحد وثاقت نرسد. با این حال در پی یك راوی که یکی از اصحاب اجماع است واقع شده باشند.

مامقانی پس از ارائه این دو تعریف، تعریف دوم را درست می‌داند. (مامقانی،۱۳۸۵، ۱۴۴/۱)

قوی کالصحیح

ایـن عنـوان بـر روایتـی اطـلاق می‌شـود کـه تمـام راویـان آن امامـی باشـند، امـا منابـع رجالی نسـبت بـه مـدح و یـا ذم برخـی از آن‌هـا سـکوت کـرده باشـند، یـا مدحی در بـاره آن‌ها رسـیده باشـد کـه بـه حد حسـن نرسـد، ولـی با ایـن حال ایـن طیـف از راویـان در پـس راویان ثقـه، یا اصحـاب اجمـاع قـرار گرفتـه باشـند. (همانجا)

قوی کالحسن

روایتـی کـه تمـام راویـان آن امامـی باشـند، امـا نسـبت بـه همه، یـا برخی تنهـا مدحی رسـیده باشـد کـه سـطح آن پـس از مرحله حسـن قرار داشـته باشـد، قـوی کالحسـن اسـت. (همانجا)

قوی کالموثق

روایتـی کـه نسـبت بـه برخـی از راویـان بـا حفـظ وصـف امامـی بـودن آنـان، مـدح یـا ذمـی نرسـیده باشـد و ایـن راویـان در سلسـله سـند، پـس از اصحـاب اجمـاع قـرار گرفتـه و بقیـه راویـان برغـم ثقـه بـودن امامـی نباشـند، یـا اگـر امامـی بـودن آنـان ثابـت اسـت در سلسـله سـند، مـدح آن‌هـا در مرحلـه‌ای فروتـر از وثاقـت باشـد، چنیـن روایتـی قـوی کالموثـق اسـت. (همانجـا)

برابر جستجوی به عمل آمده، هیچ‌کدام از اقسام یاد شده نزد اهل سنت کاربرد ندارد.

حدیث مسلسل

روایتـی کـه راویـان آن از آغـاز تـا پایـان سلسـله سـند دارای یـك صفـت یـا حالـت واحـد باشـند. همچنیـن اشـتراك غالـب راویـان در یـك امـر، نیـز جـزء ایـن قسـم شـمرده شـده اسـت. (شـهید ثانـی،۱۴۱۳ق ، ۱۱۷؛ مامقانـی،۱۳۸۵، ۱ / ۲۰۲) امـا در میـان اهـل سـنت اشـتراك کل راویـان یـا حالـت روایـت شـرط شـده اسـت. (شـهرزوری،۱۹۹۵م، ۲۷۵)

حدیث مرفوع

مرفـوع در میـان برخـی ازمحدثان شیعه از جمله علامـه مامقانی دو اطـلاق دارد، ۱. حدیثی که از وسـط یـا آخـر سـند یك نفر یا بیشـتر حذف شـده باشـد و راوی به لفـظ «رفـع» تصریح کند. ۲. هـر حدیثـی کـه بـه معصـوم نسـبت داده شـود، مرفوع اسـت خـواه متصل باشـد یـا منقطع، در ایـن اصطـلاح، محدثـان شـیعه و اهـل سـنت مشـترکند. (شـهرزوری،۱۹۹۵م، ۴۵؛ شـهید ثانـی،۱۴۱۳ق ، ۹۷؛ مامقانـی،۱۳۸۵، ۱۷۱/۱)

حدیث مرسل

این اصطلاح به دو گونه به کار میرود:

۱. مرسـل بـه معنـای عـام: حدیثـی کـه اسـناد آن؛ خـواه تمامـی راویـان و یـا برخـی از آن‌هـا حـذف شـده باشـد.

۲. مرسل به معنای خاص: حدیثی که تابعی بدون ذکر واسطه (تابعی) از پیامبر (ص) نقل می‌کند. (مامقانی،۱۳۸۵، ۲۵۴) در میان اهل سنت، معنای اول (مرسل به معنای عام) کاربرد ندارد.

در مورد حجیت مرسلات هم، اختلاف نظر در میان فریقین دیده می‌شود. اهل سنت از آنجا که صحابه را عادل می‌دانند، مرسلات صحابه را تلقی به قبول می‌کنند و آن‌ها را می‌پذیرند. (شهرزوری،۱۹۹۵م، ۵۶؛ صبحی صالح،۱۳۶۳، ۱۰۹) اما مرسل در میان محدثان شیعه

هنگامی حجت است که ناقلِ حدیث مرسل، از نقل روایات غیرثقه دوری کرده و این معنا مشخص شده باشد که تنها از افراد ثقه نقل کند. (شهید ثانی،۱۴۱۳ق ، ۱۳۷)

عنوان سابق و لاحق

سـابق و لاحـق نـزد محدثـان شـیعه و سـنی یکسـان است(شـهید ثانـی،۱۴۱۳ق ، ۳۶۶؛ شـهرزوری،۱۹۹۵م، ۳۱۷) حدیـث پژوهـان معاصـر اهـل سـنت از جملـه دکتـر صبحـی صالـح و عجـاج الخطیـب و علامـه قاسـمی از آن یـاد نکرده‌انـد.

عنوان مجهول

این اصطلاح، نزد محدثان فریقین یکسان به کار نمیرود؛ زیرا نزد برخی از محدثان شیعه مثل مامقانی، مجهول، صفت راوی است و در مورد روایتی به کار می‌رود که عقیده راویان آن مجهول باشد. (مامقانی،۱۳۸۵، ۱/ ۲۹۱) و نزد دیگر درایه نگاران شیعه، مجهول، به روایتی اطلاق می شود که نام راویان آن در کتاب‌های رجالی برده نشده است. (سبحانی،۱۴۱۴ق، ۱۱۹)[۱] اما چنین برداشتی نزد محدثان اهل سنت به چشم نمیخورد و در میان آن‌ها نیز این عنوان متفاوت معنا شده است؛ به عنوان نمونه سیوطی مجهول را روایتی می‌داند که تنها از طریق واحد رسیده باشد که چنین برداشتی بین محدثان شیعه رائج نیست. (سیوطی،بی تا، ۱ / ۳۱۷) اما دیگر درایه نگاران اهل سنت مجهول را دو دسته کرده اند: الف. مجهول العین که در مورد روایتی که هویت راوی آن، شناخته نشده باشد، به کار میرود. ب. مجهول الحال نیز روایتی است که گرچه هویت راوی مشخص است، اما مدح و قدحی درباره آن نشده است. (شهرزوری،۱۹۹۵م، ۱۱۱؛ عتر،۱۹۹۷م، ۸۹)

حدیث قدسی

از نگاه علامه مامقانی، حدیث قدسی اختصاص به پیامبر (ص) ندارد؛ بلکه می‌تواند از طرف دیگر پیامبران، اوصیا الهی و ائمه (ع) صادر شده باشد. (مامقانی،۱۳۸۵، ۱/ ۶۰) این در حالی است که تعاریف اهل سنت، حدیث قدسی را ویژه پیامبر(ص) توصیف می‌کنند. (صبحی صالح،۱۳۶۳، ۲۲۲) در حقیقت منشأ این تفاوت به تعریف فریقین از حدیث باز می‌گردد.

حدیث مقبول

نـزد اهـل سـنت حدیـث مقبـول در واقـع همـان حدیـث صحیـح اسـت کـه از شـرائط

---

۱. ناگفته نماند مرحوم میرداماد مجهول را به دو قسم اصطلاحی و لغوی تقسیم کرده است و آنچه در اینجا مورد نظر است معناي لغوي آن است.

مقبولیت برخور دار است و آنان اصطلاح جداگانه ای برای آن وضع ننموده‌اند. (سیوطی، بی تا، ۶۲/۱؛ صبحی صالح، ۱۳۶۳، ۱۴۱) اما شیعه، حدیثی را مقبول نامیده است که اصحاب و علماء و جمهور محدثان بدون در نظر گرفتن صحت و حسن راویان آن یا توثیق، آن را تلقی به قبول کرده و به مضمون آن عمل می‌کنند. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق ، ۱۳۰) و در واقع، قرائن و شواهد دیگری اعتبار آن را ثابت می‌کند.

روایت موقوف

در نگاه اهل سنت روایت موقوف مرهون اعتبار و حجیت صحابه است، (شهرزوری، ۱۹۹۵م، ۴۶) اما محدثان شیعه زمانی روایت موقوف را حجت می‌دانند که صدور آن روایت از طریق قرائن از معصوم ثابت شود. (مامقانی، ۱۳۸۵، ۲۴۶/۱)

ب. اصطلاحات مشترك بين فريقين

برخی از این مصطلحات که روایات معتبر و نا معتبر را در بر می گیرد عبارتند از:

۱. مسند: (مامقانی،۱۳۸۵، ۱۶۹/۱؛ شهرزوری،۱۹۹۵م، ۴۲)

۲. متصل: (شهزوری،۱۹۹۵م، ۴۴؛ مامقانی،۱۳۸۵، ۱۷۱)

۳. معنعن: (مامقانی،۱۳۸۵، ۱۷۳/۱؛ عتر،۱۹۹۷م، ۳۵۱)

۴. عالی و نازل: (مامقانی،۱۳۸۵، ۱۹۰؛ شهرزوری،۱۹۹۵م، ۲۵۵)

۶. مشهور: (شهرزوری،۱۹۹۵م، ۲۶۵؛ مامقانی،۱۳۸۵، ۱۸۱/۱)

۷. عزیز: (مامقانی،۱۳۸۵، ۱/ ۱۱۵؛ شهرزوری،۲۷۰،۱۹۹۵)

۸. مدلس: (شهید ثانی،۱۴۱۳ق ، ۱۴۳؛ شهرزوری،۱۹۹۵م، ۷۳)

۹. موضوع: (شهرزوری،۱۹۹۵م، ۹۸؛ شهید ثانی،۱۴۱۳ق ، ۱۵۲)

۱۰. مؤتلف و مختلف: (مامقانی،۱۳۸۵، ۲۲۲/۱؛ شهرزوری،۱۹۹۵م، ۳۴۴)

۱۱. مشتبه مقلوب: (مامقانی،۱۳۸۵، ۲۱۸/۱؛ سیوطی،بی تا، ۳۳۴/۲)

۱۲. ناسخ و منسوخ: (شهید ثانی،۱۴۱۳ق ، ۱۲۷؛ صبحی صالح،۱۳۶۳، ۱۱۲)

۱۳. غریب: (شهید ثانی،۱۴۱۳ق ، ۱۰۷؛ شهرزوری،۱۹۹۵م، ۲۷۱)

۱۴. مدرج: (شهید ثانی،۱۴۱۳ق ، ۱۰۴؛ شهرزوری،۱۹۹۵م، ۹۵؛ سیوطی،بی تا، ۲۶۸/۱)

۱۵. مضطرب: (شهرزوری،۱۹۹۵م، ۱۹۵؛ شهید ثانی،۱۴۱۳ق ، ۱۴۶)

ج. برخی اصطلاحات ویژه حدیث شیعه

۱. متفــق علیــه: هــر گاه دو محــدث نظیــر کلینــی و صــدوق بــر نقــل خبــری اتفــاق نظــر داشــته و هــر دو، آن روایــت را در منابــع روایــی خــود آورده باشــند، بــه آن حدیــث، متفــق علیــه می‌گوینــد (ســبحانی، ۱۴۱۴ق، ۷۶)

۲. مشــترك: ایــن اصطــلاح از اصطلاحــات خــاص شــیعه می‌باشــد کــه نــزد محدثــان اهل ســنت رائــج نیســت و بــه روایتی اطلاق می‌شــود کــه نام برخــی از راویان ســند آن میــان چند تن مشــترك بــوده و برخــی از آنــان ثقــه و برخی غیر ثقــه هســتند. (مامقانــی، ۱۳۸۵، ۲۱۹/۱)

۳. مشــکل: ایــن واژه نــزد شــیعه، بــه روایتی گفته می‌شــود که از عبــارت و یــا دارای الفاظی باشــد که فهم آن پیچیده اســت. (همــو، ۱/ ۲۴۳)

۴. موثــق: روایتــی کــه به رغم برخورداری از اتصال ســند بــه معصوم و نیز عدالــت یا وثاقت راویــان در تمــام طبقات، یک یا چنــد راوی آن، غیر امامی می‌باشــند. (همانجا، ۱۳۸/۱)

۵. مضمر: این اصطلاح به حدیثی گفته می‌شود که در مرحله اسناد به معصوم، به جای ذکر نام وی از ضمیر استفاده شده باشد مانند (کتبت الیه) و مانند آن. (همانجا، ۲۵۲/۱)

۶. مطروح: این اصطلاح که در میان اهل سنت چندان رائج نبوده است، چنان که صبحی صالح از حدیث پژوهان اهل سنت از آن نام نمی‌برد و دکتر عجاج الخطیب ازآن باعنوانی مستقل یاد نکرده و آن را هم ردیف با حدیث متروک دانسته که از اقسام احادیث ضعیف است. (عجاج الخطیب، ۱۴۲۴ق ۲۳۰) اما این اصطلاح در میان شیعه کابرد فراوانی دارد و نوعی مستقل، محسوب می‌شود و به روایتی گفته می‌شود که متن آن از سوئی مخالف دلیل قطعی بوده و از سوی دیگر تأویل‌ناپذیر باشد. (مامقانی، ۱۳۸۵، ۲۴۲).

نتیجه‌گیری

محصول بررسی انجام‌شده این است که:

۱. بنیان‌هــای اصطلاحــات و انقســامهای حدیثــی ریشــه در احادیــث ائمــه هــدی(ع) و متقدمــان امامیــه دارد.

۲. ادعــای اخباریــان مبنــی بــر آنکــه تقســیم احادیــث بــه چهــار قســم صحیــح، حســـن، موثـــق، ضعیـــف، نوعـــی بدعـــت می‌باشـــد و در اصطلاحـــات قدمـــا وجـــود خارجــی نداشــته اســت، بــا واقعیــت ناســازگار اســت و ایــن اصطلاحــات کــم و بیــش در

کلمـات بزرگانـی همچـون شـیخ کلینـی، شـیخ صـدوق، شـیخ طوسـی و سـید مرتضـی و دیگــران بــه کار رفتــه اســت.

۳. ادعـای مؤلـف کتـاب «هدایـه الابـرار» مبنـی بـر اینکـه شـیعیان، علـم درایـه را بـر گرفتـه از اهـل سـنت دانسـته‌اند، ادعایـی نااسـتوار اسـت؛ هـر چنـد بایـد اذعـان نمـود کـه برخـی از واژه‌هـای اهـل سـنت، مـورد اسـتفاده امامیـه نیـز قـرار گرفته‌انـد؛ امـا در همیـن مـوارد نیـز بـه رغـم نوعـی اشـتراك در قالـب و عناویـن، بـار معنایـی و کاربـردی مصطلحـات، یکسـان نبـوده اسـت. افـزون بـر ایـن کـه اصطلاحاتـی هـم نـزد شـیعه یافـت می‌شـود کـه اهـل سـنت از آن‌هـا نـام نبـرده و دسـت‌کم نـزد آنـان متـداول و مشـهور نمی‌باشـد.

منابع

ابن ندیم، محمد بن ابی یعقوب اسحاق، الفهرست، تحقیق: رضا تجرد، بی‌جا، بی‌تا.
بحرانی، یوسف، الحدائق الناضره،قم، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، بی‌تا.
ترمذی، محمد بن عیسی، السنن،جامع الصحیح، بیروت، دار الفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
جبعـی العاملـی، زیـن الدین علـی بن احمـد، الرعایه فی علـم الدرایه،تحقیق: عبد الحسـین محمدعلـی البقال، قـم: مکتبه ایت الله نجفی مرعشـی، چـاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
سبحانی، جعفر، اصول الحدیث و احکامه، قم، مؤسسه امام صادق، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
سـید رضـی، محمـد بـن الحسـین، خصائـص الائمه،تحقیـق: محمـد هـادی امینـی، مشـهد، مجمـع البحوث الاسـلامیه، ۱۴۰۶ق.
ـــــــــ، نهج البلاغه، تحقیق و شرح: شیخ محمد عبده، قم، دار الذخائر، چاپ اول، ۱۳۷۰ش.
سـید مرتضـی، حسـین بن علـی، الامالی، تحقیـق: الحلبی، مکتبـه آیت اللـه العظمی المرعشـی النجفی، چاپ اول، ۱۳۲۵ش.
ـــــــــ، الذریعه الی اصول الشریعه، تحقیق: ابوالقاسم گرجی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸ش.
ـــــــــ، الانتصار، تحقیق: موسسه النشر الاسلامی، قم، جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۵ق.
ـــــــــ، رسائل الشریف المرتضی، تحقیق: سید محمد حسینی، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
ـــــــــ، مسـائل الناصریـات، تحقیـق: مرکـز البحـوث و الدراسـات العلمیه، بی‌جـا، رابطه الثقافـه و العلاقات الاسـلامیه مدیریـه الترجمه و النشـر، ۱۴۱۷ق.
سـیوطی، جـلال الدیـن، تدریـب الراوی فی شـرح التقریـب النـووی، تعلیـق: ابوعبدالرحمن صلاح بـن محمد، بیـروت، دارالکتـاب العلمیـه، بی تا.
شـهرزوری، ابـو عمـر عثمان بـن عبـد الرحمان، معرفـه انـواع علـوم الحدیث(مقدمه ابـن صلاح)، تحقیـق: نور الدیـن عتر، بیـروت، دار الفکـر، ۱۹۹۸م.
شـهید ثانـی، زیـن الدیـن علی بن احمـد، الرعایـه فی علـم الدرایـه، تحقیـق: عبدالحسـین محمد علـی البقال، قـم، منشـورات مکتبه آیـت الله مرعشـی، چـاپ دوم، ۱۴۱۳ق
صبحی صالح، علوم الحدیث و مصطلحه، قم، رضی، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ش.
صـدوق، محمـد بـن علـی بابویـه قمـی، الاعتقـادات فـی الامامیـه، تحقیـق: عصـام عبـد السـید، بیـروت، دارالمفیـد، ۱۴۱۴ق.
ـــــــــ، علل الشرایع، تحقیق: سید محد صادق بحرالعلوم، نجف، انتشارات المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ش.

ـــــــــــ، کمـال الدیـن و تمـام النعمـه، تصحیـح و تعلیـق: علـی اکبـر غفاری، قم، موسسـه النشـر الاسـلامی التابعـه لجماعـه المدرسـین، ۱۴۰۵ ق.
ـــــــــــ، معانی الاخبار، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۸۸ش.
ـــــــــــ، من لا یحضره الفقیه؛ تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
طوسـی، محمد بن حسـن، الاسـتبصار، تحقیق و تعلیق: حسـن موسـوی الخرسـان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۳ش.
ـــــــــــ، اختیار معرفه الرجال(رجال کشی)، تحقیق: سید محمد رجائی، قم، موسسه آل البیت(ع)، ۱۴۰۴ق.
ـــــــــــ، تهذیـب الاحـکام، تحقیـق: سـید حسـن الموسـوی الخرسـان، تهـران، دار الکتب الاسـلامی، چاپ چهـارم، ۱۳۶۵ش.
ـــــــــــ، المبسوط، تحقیق: سید محمد تقی کشفی، تهران، المکتبه المرتضویه لا احیا اثار الجعفریه، ۱۳۸۷ش.
طهرانی، آقا بزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دار الاضواء، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.
عاملی، محمد بن الحسـین، مشـرق الشمسـین و اکسـیر السـعادتین، تحقیق: سـید مهدی رجائی، مشـهد، طبع موسسـه الطبع و النشـر التابعه لآسـتان القدس الرضویه المقدسـه، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
عتر، نور الدین، منهج النقد فی علم الحدیث، دمشق، دار الفکر، ۱۹۹۷م.
عجاج الخطیب، محمد، اصول الحدیث علومه و مصطلحه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۴ق.
کراجکی، ابو الفتح، کنز الفوائد، قم، مکتبه المصطفوی، چاپ دوم، ۱۳۶۹ش.
کرکـی، حسـین بـن شـهاب الدیـن، هدایه الابـرار الـی طریـق الائمـه الاطهـار، تصحیـح: رووف جمـال الدین، بغـداد، مکتبـه الوطنیـه، ۱۹۷۷م.
کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۷ش.
مامقانـی، عبـد اللـه؛ مقبـاس الهدایـه فـی علـم الدرایـه؛ تحقیـق: شـیخ محمـد رضـا المامقانـی، قم، دلیـل ما، چـاپ اول، ۱۳۸۵ش.
متقـی هنـدی، حسـام الدیـن، کنـز العمـال، تحقیق، ضبط و تفسـیر: شـیخ بکـری حیانـی، تصحیح و فهرسـت: الشـیخ صفـوه السـقاء، بیروت، موسسـه الرسـاله، ۱۴۰۹ق.
محسـن الغـراوی، محمـد عبـد الحسـن، مصـادر الاسـتنباط بیـن الاصولییـن و الاخبارییـن، قـم، دفتـر تبلیغات اسـلامی، چـاپ اول، ۱۴۱۳ق.
مفید، محمد بن محمد، الارشاد، تحقیق: موسسه آل البیت، بیروت، دارالمفید، چاپ دوم، الف ۱۴۱۴ق.
ـــــــــــ، الافصاح، تحقیق: موسسه البعثه، قم، دارالمفید للطباعه و النشر، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
ـــــــــــ، التذکـره باصـول الفقـه، تحقیق: شـیخ مهدی نجـف، بیـروت، دارالمفید لطباعـه و النشـر و التوزیع، چـاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
ـــــــــــ، تصحیح اعتقادات الامامیه، تحقیق: حسین درگاهی، بیروت، دارالمفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
ـــــــــــ، رسائل فی معنی المولی، بیروت، دار المفید للطباعه والنشر، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
ـــــــــــ، الفصـول المختـاره، تحقیـق: سـید علـی میـر شـریفی، بیـروت، دار المفیـد للطباعه و النشـر، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
مـودب، سـید رضـا، علـم الدرایه المقـارن، تعریـب: انور الرصافـی، قم، منشـورات المرکـز العالمی للدراسـات الاسـلامیه، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
نصیری، علی، حدیث شناسی ۲، قم، سنابل، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.